

«شروین وکیلی» در گفت‌وگو با «شهروند» و ویژگی‌های یک جامعه مدافعه‌گر و مطالبه‌گر را بررسی می‌کند

چرا با کلمه «حق» آشنا نیستیم؟

«منشور حقوق شهروندی در دولت یازدهم حرکت در راستای مدافعه‌گری و مطالبه‌گری است، حرکت کردن در این مسیر دلگرم‌کننده و سودمند است



نگار: نیما بزرگی



حسام خراسانی

روزنامه‌نگار

چرا وقتی جامعه‌مان با خطر تخریب محیط‌زیست مواجه می‌شود، اعتراض نمی‌کنیم؟ چرا وقتی ساختار هویتی شهرمان را آسمان‌خراش‌ها برهم می‌زنند، گلایه نمی‌کنیم؟ و چرا ما با حقوق شهروندی خود آشنا نیستیم؟ این پرسش‌های صریح موضوع گفت‌وگو «شهروند» با شروین وکیلی، پژوهشگر حوزه جامعه‌شناسی است. «شهروند» در این گفت‌وگو سعی کرده است تا مفاهیمی را در خصوص حقوق شهروندی تبیین کند. شروین وکیلی در این گفت‌وگو به ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی جامعه ما در مورد حق‌طلبی اشاره دارد. آنچه در ادامه می‌آید شرحی از این گفت‌وگو است.

● اگر موافق هستنید گفت‌وگو را با این گزاره قدیمی شروع کنیم؛ حق دادنی نیست، حق گرفتنی است؟ آیا ترویج چنین گزاره‌ای را در جامعه مناسب می‌دانید؟

گزاره نغز و خوبی است، اما خط این جمله‌های کوتاه، فشرده و زیبا آن است که گاهی شمار زیادی از افراد درباره‌اش توافق می‌کنند بی‌آن‌که دقیقاً معلوم باشد محتوای آن جمله چیست. از این‌رو به‌نظرم هنگام پرداختن به بحث حق نخست باید تعریف دقیق و روشنی از این کلمه به دست بدهیم و بعد درباره گرفتن و دادنش سخن بگویم.

● فکر کنیم توافقی درباره مفهوم حق وجود داشته باشد، یعنی انگار مردم امروز وقتی از حق سخن می‌گویند، همان معنای مدرنی را در ذهن دارند که از راه حقوق جدید وارد ایران شده و در دادگاه‌ها و نظام‌های حقوقی رعایت می‌شود.

بله، به ظاهر چنین است. اما گمان کنم نقطه الهام مهمی در این بین وجود داشته باشد و زیر این توافق جمعی فراگیر، اغتشاش و سردرگمی‌ای در قلمرو مفهومی‌ها پنهان شده باشد. به بیان روشن‌تر گمان آن است که ما ۳ لایه متفاوت از مفهوم حق را در ایران زمین داشته‌ایم که در دوران‌های تاریخی متفاوت تحول پیدا کرده و امروز وقتی از حق حرف می‌زنیم، گاهی بی‌آن‌که خودمان بدانیم این ۳ نواهی می‌کنیم، درحالی‌که مبانی و چارچوب‌ها و معنای برآمده از هر یک با بقیه ناسازگاری‌ها و

همپوشانی‌هایی دارد.

● در ایمن مورد بیشتر توضیح بدهید. این چندپاره بودن معنای حق در ایران چگونه است و چرا شکل گرفته؟ تصور عمومی آن است که حق همان است که در دوران مشروطه از غرب وارد ایران شده و تا پیش از این ایرانیان چنین مفهومی را نداشته‌اند.

به‌نظرم این نقلی عمومی از بیخ نادرست است. اگر بخواهیم بحثی تاریخی و مستند داشته باشیم، می‌بینیم که کهن‌ترین نظام حقوقی سنجیده و عقلانی که کلیدواژه‌ها و مفاهیمش بر بنیادی فلسفی استوار شده، در ایران زمین تکامل یافته و قدمت‌ش هم بسیار زیاد است، یعنی از ابتدای دوران هخامنشی آغازش و شفافیتی داریم که صورت‌بندی حقوق را نشان می‌دهد.

● به‌نظرم این حرف شما با برداشت کلاسیک مردم از مفهوم حق تعارض ندارد؟

چرا، خوشبختانه تعارض دارد چون آن برداشت کلاسیک از یک تاریخ‌تراشی ایدئولوژیک و بی‌پایه برخاسته که به‌راحتی می‌توان نادرستی‌اش را با سبند و مدرک نشان داد. آن نگرش کلاسیک مدرن می‌گوید که حقوق مدنی برای نخستین‌بار در یونان باستان ابداع شد، در دولت روم به صورت هنجاری اجتماعی درآمد و بعد از عصر نوزایی، اروپاییان به همان بازگشت کردند و به‌تدریج گسترش دادند تا آن‌جا که تعریف مدرن از حق منتهی

شد. طبق این روایت باقی جاهای دنیا هم اصولاً مفهوم حق را نداشته‌اند و همه‌شان از غربی‌ها آن را وام‌گیری کرده‌اند.

● یعنی می‌گویید چنین نبوده است؟ نخیر، چنین نبوده. نخست آن‌که در همه جوامع انسانی مفهومی نزدیک به حق تعریف و صورت‌بندی می‌شود و این امری عام و کلان و فراگیر است و منحصر به یونان باستان نیست. شواهدی که فرانتس دووال ارائه کرده نشان می‌دهد که مفهومی نزدیک به حق و معانی برخاسته از آن (مثل برابری، انصاف و عدالت) در میان جانورانی مثل میمون‌ها هم یافت می‌شود، یعنی می‌خواهم

بگویم هنجارهای رفتار جمعی مربوط به معنای حق امری بسیار فراگیر و از نظر تکاملی بسیار ریشه‌دار است. بی‌شک در همه جوامع انسانی شکلی از آن وجود داشته است، یعنی در بدوی‌ترین جوامع نانوایس و نامستقر هم قواعد و هنجارهایی وجود داشته که الگوی دسترسی افراد به منابع و برخورداری از پاداش

به‌ازای انجام کارها را ساماندهی می‌کرده است. این معنای عام و کلان و تکاملی حق است که به این تعبیر هم در یونان باستان و هم خیلی پیش از آن در فنیقیه باستان، مصر باستان، چین و باقی جاهای دنیا وجود داشته است.

● اما شما گفتید ایرانیان این مورد پیشگام بوده‌اند...

یک معنای دقیق‌تر و پیچیده‌تر از حق زمانی شکل می‌گیرد که قواعد و هنجارهایی که حرفش را زدیم، نوشته شود و حالتی مدون به خودش بگیرد. شواهد نشان می‌دهد که همه جوامع باستانی به محض نویساندن این قواعد را می‌نوشته‌اند. چنان‌که در میان‌رودان، ایلام و مصر باستان هم از اواخر هزاره سوم پیش از میلاد نوشته‌شدن این قوانین را داریم و آنچه در یونان و روم باستان هم می‌بینیم در همین سطح است، یعنی شکل نوشته‌شده عرف و هنجارهای اجتماعی درباره شیوه برخورداری افراد از منابع مشترک است. از این نظر ایران‌زمین و مصر

۲هزارسال بر یونان باستان تقدم دارند. اما یک سطح پیچیده‌تر از صورت‌بندی حق به جایی برمی‌گردد که نظریه‌ای و دستگای فلسفی برای اندیشیدن درباره‌اش به وجود بیاید. در این مورد ایرانیان پیشگام بوده‌اند. نخستین دستگاه فلسفی‌ای که «من» را به رسمیت می‌شمارد، در قرن دوازدهم پیش از میلاد در زرتشت صورت‌بندی شده و نخستین نظام اجتماعی‌ای که به شکلی مستند براساس چنین برداشتی قوانین را صورت‌بندی می‌کند، دولت هخامنشی است که از اوآخر قرن ششم پیش از میلاد چنین منابع یونانی ۲ قرن پس از این تحول بر صحنه تاریخ پدیدار می‌شوند و صریحاً بازنویسی، وام‌گیری و مقاومتی در برابر حقوق پارسی هستند.

● بر چه اساسی می‌گویید این شکل فلسفی از صورت‌بندی حق در دوران هخامنشی وجود داشته؟

بر مبنای رده از گواهان در این مورد می‌توان داوری کرد. نخست متون رسمی‌ای است که این قوانین را در قالب بیانیه‌های سیاسی یا متون دینی صورت‌بندی می‌کنند. در منابع اوستایی که گاه نیم‌هزاره کهن‌تر از عصر هخامنشی هستند و همچنین در متون پارسی باستان یک نظام منسجم و یکپارچه نظری می‌بینیم که در آن قانونی طبیعی (اشا) با خیر اخلاقی و وجدان (دنا) همسان انگاشته شده و قواعد اجتماعی رعایت آن با نام داد (داته) برچسب خورده و این کلمه‌ای است که در سراسر تاریخ ایران ثبات خود را حفظ کرده است. در این دستگاه نظری واحد تعریف کرد این‌ها یعنی همان من است و هنجار اجتماعی ادماهای سنجیده و اندیشیده از قوانین طبیعی دانسته می‌شود که باید به کمک قواعد عقلانی (خرد/ خرتوم) توضیح داده شود. علاوه بر این یک رده دیگر از اسناد را داریم که روابط مالی و اندرکنش حقوقی مردم را نشان می‌دهد. برگه‌هایی که سند خریدوفروش یا ازدواج و مشابه اینها هستند و زندگی روزمره مردم را نشان می‌دهند و براساس‌شان می‌توان دانست این حرف‌ها تنها شعارهایی سیاسی است، دینی نبوده و به‌طور واقعی در زندگی مردم انعکاس داشته و کیفیت زیست مردم را نسبت به دوران پیش از آن با کیفیت روبه‌رو ساخته است.

درنهایت گزارش مورخان مثل هرودوت را داریم که اغلب از بیرون به جامعه ایرانی آن روزگار نگاه می‌کرده‌اند و روایت‌شان از آنچه می‌دیدند دقیقاً با همین تصویر سازگار است. درواقع در غرب تا اول و دوم میلادی یعنی تا ۷۰۰سال بعد، این شیوه از صورت‌بندی حق نمودی ندارد.

● پس نخستین شکل از تعریف حق در ایران چنین بوده است.

بله و همچنان تا به امروز ادامه یافته است. در این نگرش، حق زیر چتر دستگای فلسفی قرار می‌گیرد که اخلاق و هستی‌شناسی را متحد می‌کند و قوانین مدنی را در امتداد قوانین طبیعی در نظر می‌گیرد. دومین شکل صورت‌بندی حق در ایران‌زمین به قرون میانه مربوط می‌شود، یعنی نگرش گراست و فرد را در مقام واحد تولید کنش شکلی از نشت کردن حقوق مصری- رومی به درون ایران‌زمین را می‌بینیم. این حقوق در قالب مفهوم خلافت سازماندهی می‌شده و جبرگراست و فرد را در مقام واحد تولید کنش اخلاقی و بنابراین کنشگر فعال اجتماعی به رسمیت نمی‌شناسد. این شکل از تعریف حق در جوامع برده‌داری مثل روم صورت‌بندی شده و قالب مسیحی‌سنتی‌جنبه‌ای مینویی به خود گرفته و از همان مجرا به ایران‌زمین وارد شده است. این شیوه از تعریف حق جبرگرا، مناسک‌گرا، اجبارآمیز است، یعنی بیشتر به تکلیف تاکید دارد

و آن تعادل باستانی میان حق و تکلیف را نقض می‌کند. درنهایت در دوران جدید ورود حقوق مدرن را داریم که ادامه و اصلاحی از همان حقوق رومی قرون وسطایی است و یکپارگی و پیامدهایی جای بحث و تفکر آوان دارد، چراکه شالوده‌اش همچنان بر برده‌داری استوار شده، منتها برده‌داری روشنفکرانه جدیدی که غیرمسیحیان را بربر می‌شمارد و در لوی استعمار صورت‌بندی می‌شود.

● پس ۳ تعریف از حق به نظر تان در ایران رواج دارد...

هریک از این سرمشق‌های نظری درون خود خوانش‌ها و جریان‌های تاریخی متفاوت و گاه واگرایی را تولید کرده‌اند که برخی‌شان امروز در جامعه ایرانی فعال هستند. روی هم رفته چیزی که می‌بینیم نوعی اغتشاش مفهومی درباره کلمه حق است. کلمه‌ای که به جای right انگلیسی و

recht آلمانی به کار گرفته شده، بی‌توجه به تاریخ دیرپا و متفاوتی که در بستر تمدن ایرانی داشته و معنایهای متفاوتی که به ذهن‌ها متبادر می‌کند. از همین‌جا جمله‌ای که گفتید را می‌شود چند جور تعبیر کرد. «حق دادنی نیست» تا حدودی به ماهیت سرشتی و ذاتی حق در پیوند با قانون طبیعی اشاره می‌کند و «حق گرفتنی است» به کنش خودمختار و فعال من‌ها در تحقق حق‌شان تاکید دارد، یعنی این جمله کمابیش در همان یکپارندی باستانی ایرانی که من و اختیار و قانون طبیعی را محترم می‌شمرد، بیان شده است.

تعبیری که با تفسیرهای مدرن درباره قراردادی و وضعی‌بودن مفهوم حق ناسازگار است و تقریباً واژگونه نگرش روسویی جمهوری است که حق اجتماعی را ناشی از نقض قانون طبیعی و در مقابل آن تعریف می‌کند.

● یک معنای دقیق‌تر و مهمی درباره کلمه حق نمایان است و آن هم به مدافعه‌گری و مطالبه‌گری می‌شود. این ۲ چه تفاوتی با هم دارند و معنای دقیق‌شان چیست؟

نکته در این‌جاست که برخی می‌گویند حق چیزی است که مال ما است و باید آن را طلب کرد. برخی دیگر می‌گویند حق وضعیتی است که باید از آن حرانت کرد. یعنی از دید گروهی حق امری غایب است که باید با کوشش تحقق پیدا کند، درحالی‌که از نگاه گروهی دیگر حق امری فراگیر است که در حالت پایه هست و باید از مخدوش شدنش پیشگیری کنیم. اگر قدری به زیرساخت معنایی این ۲ بنگریم، می‌بینیم که درواقع همان تفسیر دوگانه از پیوند قانون طبیعی و قانون اجتماعی را بیان می‌کند. درنهایت هم همه اینها به تصویر سخنگو از سرشت انسانی یعنی موقعیت و منزلت من در مقابل نهاد اجتماعی بازمی‌گردد. از یک زاویه من حامل حقی است که مدام ممکن است توسط نهادها زایل شود و باید در برابر این ستم ایستاد و حق را مطالبه کرد و از زاویه‌ای دیگر حق اصولاً از نهادها تراوش می‌شود و در وضعیتی بی‌تفاوت وجود دارد و از این رو باید از هنجارهای

نه‌آدین نگهبانی کرد تا حق پایدار بماند. ● کدام‌یک از این ۲ دیدگاه درست‌تر است؟ هر یک چه پیامدهایی به دنبال دارد؟

راستش هیچ‌یک به معنای دقیق کلمه درست نیست، چون کلیدواژه‌هایی مانند حق هر چند ظاهر اسم دارند، اما درواقع کارکردی همچون فعل را ایفا می‌کنند. تعریف حق امری انتزاعی نیست که در دایره نظریه محدود بماند، که بی‌درنگ به روندی و فرآیندی می‌انجامد که مایه تیره‌روزی یا بهره‌روزی زندگی‌های مردم می‌شود.

● شاید بهتر باشد پرسش را این‌طوری دوباره بپرسم که کدام تعریف از حق سازگارتر است و شهروندانی خوشبخت‌تر پدید می‌آورد.

اگر نظر مرا صریح بخواهید، این موضع‌گیری‌ها همگی با ایهام و نارسایی‌های جدی روبه‌رو هستند، یعنی آن سردرگمی‌ای که گفتیم در همه‌شان دیده می‌شود. ما در این‌جا با فعالانی مدنی و سخنگویانی اجتماعی سروکار داریم که خود را در جبهه‌ای قرار می‌دهند، اما تعریف روشن و شفاف‌ی از حق ندارند و سستی که درونش این کلمه را فیم می‌کنند، درست نمی‌شناسند. در نتیجه اغلب با نوسان و چرخش‌های پیاپی در اطراف ۳ سرمشقی که گفتیم روبه‌رو می‌شویم.

● این نوسانی که می‌گویید برایم گنگ است. می‌توانید مثالی بزنید؟

بله، مثلاً مجسم کنید کسی خواهان دفاع از حق زنان است. در نگاه نخست چنین به‌نظر می‌رسد که تعریف از حق در گفت‌وگو چنین کسی بر مبنای ارج و اهمیت مفهوم من استوار شده است، یعنی در قالبی که بین نگرش کهن ایرانی و دیدگاه لیبرال مدرن مشترک است و «من خودمختار» را آفریننده غایی کنش اخلاقی و بنابراین مسئولیت مدنی و حامل حق قلمداد می‌کند. بعد شما می‌بینید همان سخنگو انگار به تمایزی ذاتی میان زن و مرد باور دارد، یعنی آن مفهوم بنیادین من انسانی بسیط را نقض می‌کند. در مرحله بعد می‌بینید گاهی پای شعارهای مارکسیستی هم در میان است، یعنی به نوعی جبر نهادی هم باور دارد، بنابراین اصل اختیار آزاد من را هم بنا به میل خود نادیده می‌گیرد.

● راهبرد پیشنه‌آدنی‌تان در این مورد چیست؟

● چطور می‌شود با هم درباره حق بیندیشیم؟ ما نیاز به ۳ زیرساخت فعال و چالاک داریم: نخست تشخیصی که درباره حق در سرمشق نظری مشخص و روشنی بیندیشند و موضع‌شان معلوم و دستگاه نظری‌شان منسجم باشد. این که

کدام رویکرد را برمی‌گزیند و به کدام یک از ۳ سرمشق می‌پیوندد چندان اهمیت ندارد. دوم آن‌که به نهادی‌ها تصمیم‌گیرنده و سازمان‌های پشتیبان حقوقی نیاز داریم که بر نقد و اندیشه و مفاهیم و به همراهش مدارهای اجرایی را بازسازی کنند. درنهایت به سازوکاری فعال و مدنی و مردمی نیاز داریم تا عرف یعنی

معادله وارد کند و آن ساخت نظری را با روال‌های اجرایی به شکلی گره بزند که با سلیقه و خواست و درک مردمی از دادگری سازگاری داشته باشد. همکاری این ۳ اندام است که توسعه تدریجی نظام حقوقی و گسترش گام‌به‌گام هنجارهای عرفی به سوی دادگری بیشتر را ممکن می‌کند و هم‌زمان نظام‌های معنایی مربوط به حق را هم صیقل می‌زند و تدقیق می‌کند.

● در دولت یازدهم منشور حقوق شهروندی با توجه به مفاهیم مطالبه‌گرانه و مدافعه‌گرانه تهیه شد؛ با توجه به این موضوع نقض ساختار قدرت و حکومت را در رسیدن به یک جامعه مدافعه‌گر چگونه می‌بینید؟

حرکت کردن در این راستا دلگرم‌کننده و سودمند است، اما چنان‌که گفتیم باید سازوکارهایی در آن ۳ اندام اجتماعی شکل بگیرد و فعال شوند، وگرنه همه چیز در حد دادگری به مثابه شماری سیاسی باقی می‌ماند که البته همان هم از غیابش بهتر است!

با مشارکت جوانان در طرح‌های ملی کشور

جامعه خود را بسازیم

جاده‌ای» و... طرح ملی بهرفت با ابتکارات خود جوانان و با رویکرد بهبود رفتارهای ترافیکی از آموزش مربیان بهرفت هر استان در سازمان جوانان و برگزاری کارگاه‌های استانی با حضور سرتیم‌های پست‌ها شکل گرفت و طرفی دبیران مجامع استانی کانون‌های ایمنی و سلامت مسافران نوروزی استان خود در کنار دوستان‌شان به هدایتگری طرح نوروزی پرداختند. بی‌تردید در طول ۱۸ روز جوانان و دانشجویی نیز با حضور در پست‌های داوطلب مشارکت‌کننده این طرح با برپایی یک‌هزار چادر در مبادی ورودی، خروجی و اماکن پرتردد شهرها و ارایه خدمات متنوع به مسافران نوروزی، حاکی از روح تعهد، ایثار و ازخودگذشتگی عزیزی است که بهترین

رانندگی منتج می‌شود، برادر و افراد بیشتری را با نهاد بشردوست هلال‌احمر آشنا کند. به جرأت می‌توان طرح ملی ایمنی و سلامت مسافران نوروزی سازمان جوانان جمعیت هلال‌احمر را یکی از ارزشمندترین طرح‌های این سازمان نام‌گذاری کرد، چراکه جوانان داوطلب، در زمانی ویژه، پیش از آغاز سال نو تا پس از پایان تعطیلات نوروزی را که می‌توانند در جمع خانواده بوده و به مسافرت و دید و بازدید نوروزی مشغول باشند، بدون هیچ چشم‌اندازی در خدمت هموطنانی هستند که شهر و دیار ایشان را به‌عنوان مقصد یا معبر سفر نوروزی خود برگزیده‌اند.

هفدهمین دوره این طرح ملی درحالی اجرا شد که علاوه بر بخش‌های هر دوره خود همچون ایستگاه سلامت، خیمه نماز، فضای دوشنار کودک و کمپین تازه‌نفس «ته به تصادفات

لحظات زندگی خود را وقف مردم کرده‌اند تا آرامش را به مسافران هدیه دهند. همچنین نشان‌دهنده آن است که سازمان جوانان جمعیت هلال‌احمر نیز در راستای تحقق اهداف استراتژی ۲۰۲۰ که اشاره به تغییر افکار در جهت مثبت دارد، تربیت مدیران موفق از طریق اعتماد به نسل جوان را سرلوحه کار خود قرار داده، تا جوانان به‌عنوان بهره‌مندان و بهره‌گیران سازمان به نسلی خود باور و مستقل مبدل شوند. با توجه به اجرای موفق هفدهمین طرح ملی ایمنی و سلامت مسافران نوروزی سازمان جوانان در نوروز سال ۱۳۹۶ در سراسر کشور، باید از تمامی جوانان پرتوان و همچنین کارکنان خود جمعیت هلال‌احمر که در این طرح نهایت سعی و تلاش خود را در امر خدمت‌رسانی به منوع و اقدامات بشردوستانه به‌کار گرفته و

پست‌ها و مربیان بهرفت که با آموزش‌های خود و هم‌آمیزی سرتیم‌های شهرستانی باعث به وجود آمدن ایده‌ها و ابتکارات خلاقانه در راستای بهبود رفتارهای ترافیکی در هر پست شدند و همچنین جوانان پرتلاش حاضر در طرح، همگی نمونه‌ای از مشارکت اعضای جوان با هویت جمعیت هلال‌احمر است که با توجه به بسند راهبردی ۵ساله جمعیت هلال‌احمر همچنین فرامین ریاست محترم جمعیت و ریاست محترم سازمان جوانان هلال‌احمر در سال جاری بیش از پیش حضور جوانان در تصمیم‌گیری‌ها و اجرای برنامه‌ها خواهیم بود. به امید آن‌که با استفاده از ساختار شبکه‌ای مجامع کانون‌ها، شاهد فعالیت‌های منسجم و ابتکاری بیشتری همچون طرح به‌رفت در کانون‌های سراسر کشور باشیم.